



ترک کام خود برای کام دوست



علی ورامینی
دبیر گروه فرهنگ

حسن و علی فیلم کوچه مردها، آیکنهایی اند که هر وقت صحبت از دوستی و رفاقت بهمیمان می آید، در ذهنم تصویر می شوند. شاید فیلم را ندیده باشید. داستان دو دوست علی (فردین) و حسن (ایرج قادری) است که انس و الفت میانشان مایه حسودی دیگران به خصوص مردب داستان، قاسم است. همزمان که قاسم حیل‌های بسیار می‌چیند تا رابطه این دو را به هم بزند، علی که عاشق دختر تازه‌وارد محله، اقدس (پوری بنابی) شده، از عشق‌اش می‌گذرد، تا رفیق‌اش به کام برسد، تا سر به راه شود و زندگی‌اش سامانی بگیرد و... سرانجام این تراژدی هم‌بماند که اگر فیلم را ندیده‌اید آن را اسپویل نکرده باشم.

خیلی هم مهم نیست پایان چه می‌شود مهم جنس رفاقتی است که فریدون گله به قلم آورده است. البته که فیلم در ذیل فیلم‌فارس‌ی تعریف می‌شود. ایرادات بسیار دارد، با نگاه امروزی حتی فیلمی ضدزن است، که هست؛ حتی نامش هم با معیارهای امروزی چنین است. با همه این‌ها هر وقت هوس می‌کنم غرق در مفهوم دوستی شوم باز نسخه باکیفیت کوچه مردها را پلی و از اول تا آخر نگاه می‌کنم. یا اگر دستم نرسد که همان لحظه فیلم را ببینم، در گوگل سرچ می‌کنم: «دوستی، ایرج قادری» و اولین چیزی که می‌آید موزیک فیلم است و ایرج که دارد می‌خواند: «دوستی، دوستی، ای به فدای تو همه جون دلم و...».

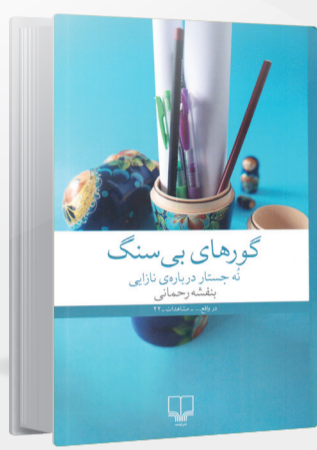
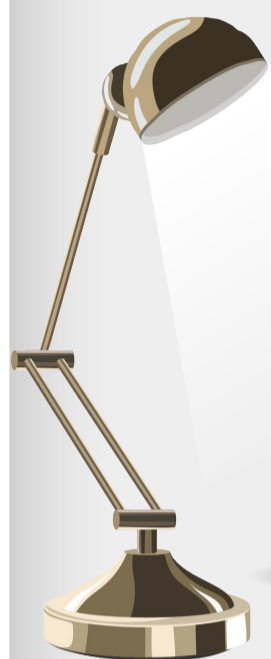
می‌دانم بی‌شمار مطلب درباره تحلیل دوستی وجود دارد. از ارسطو که احتمالاً اولین نفری است که دوستی را تئوریزه می‌کند و از انواع دوستی صحبت می‌کند و که تحلیل‌های آبانگاران و مبتنی بر اولویت خود فرد به

وفور تولید می‌شود. در جامعه‌شناسی، روانشناسی، علوم زیست‌شناختی، تاریخ، ادبیات و... دوستی مورد واکاوی قرار گرفته است. چه بسیار مطالب شگفت‌انگیز و خواندنی‌ای که در تبیین مفهوم دوستی وجود دارد و چه اطلاعاتی در روانشناسی‌های زرد و با کلیدوازه‌های خودخواهی شریف و رابطه تاکسیک که هر روزه تولید می‌شود. فارغ از این بحث‌ها، آنچه مشخص است این است که برای دوستی لاقل باید کمی دیگرخواهی داشت. هرچه این دیگرخواهی بین دو دوست بیشتر شود کیفیت دوستی بیشتر خواهد شد. رابطه‌ای که تماماً جوشیده از حساب و کتاب باشد، هر چه ناش باشد و هر کیفیتی داشته باشد، ناش دیگر دوستی نیست. درست است، بعضی از عالمان روان‌انسان می‌گویند که هیچ کنشی از آدمی سر نخواهد زد مگر آنکه در آن کنش بهره‌ای خودخواهی برای انسان وجود داشته باشد. یعنی بالاترین ایثارها هم از جایی از درون انسان می‌آید که با خودخواهی‌اش درگیر است. حتی این قول را هم بپذیریم، مراد از دیگرخواهی، این است که آدمی لاقل در خود کاهش خبر نداشته باشد که مشغول حساب و کتاب است. به نظر همچنین چیزی فقط در دوستی امکان‌پذیر است و نه حتی عشق.

با این نگاه کوچه مردها شمایل یک دوستی ناب است. دوستی‌ای که دیگرخواهی به منتهی رسیده است. دوستی‌ای که دوست‌ترک کام خود می‌کند تا کام دوست برآید. به گمانم داشتن چنین دوستی‌ای سرمایه‌ایست که بخت نصیب هرکس نمی‌کند. سال‌ها پیش دوستی داشتیم که جنس رفاقتش چنین بود، قلندروار ترک کام خود می‌گرفت برای دوستانتش. روزی به اتفاق رفیقی دیگر پشت چراغ قرمز ایستادیم، رفیق سووم گفت: «فلانی، از این ماشین کنار ما فقط ۶ تاش تو دنیا وجود داره، دوست داشتی چیزی داشته باشی که فقط ۶ تاش تو دنیا بود؟» گفتیم «مثل این دوستی که عقب نشسته بعید می‌دانم خیلی بیش از این در دنیا وجود داشته باشد.» مکثی کرد و حساب و کتابی و گفت: «درست است.» روزگار فرسوده‌مان کرد و دوستی‌مان را زایل، اما آن تجربه ناب دوستی چیزی نیست که تانفس هست از میان برود.



تصویری مستند از سرمای اتاق معاينه



درباره گورهای بی سنگ
نه جستار درباره‌ی نازایی نوشته بنفشه رحمانی

معرفی کتاب
گورهای بی سنگ
(نه جستار درباره‌ی نازایی)
نویسنده: بنفشه رحمانی
انتشارات: چشمه
قیمت: ۱۱۰ هزار تومان



زنگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

در تعریف پزشکی اگر بعد از یک سال رابطه محافظت‌نشده بارداری اتفاق نیفتد، مشکل نازایی وجود دارد. این علمی‌ترین تعریفی است که می‌توان از مسئله راوی «گورهای بی سنگ» داد؛ نه جستار درباره‌ی «نازایی» از زبان نویسنده‌ای که تجربه‌ای دست‌اول از موضوع دارد. تجربه‌ای دست‌اول از مواجهه با لوله‌های فالوپ مسدود که به اسپرم‌ها اجازه نمی‌دهند راهی به سوی تخمک‌های آماده پیدا کنند، بماند که اسپرم‌ها هم با وجود تعداد زیاد قابل قبول، جهش و حرکت کافی ندارند و اگر هم راهی در فالوپ برای عبور وجود داشت اسپرم‌ها، سربازهای خسته‌ای بودند که حوصله‌ی پیش‌روی نداشتند. بنفشه رحمانی، نویسنده «گورهای بی سنگ» تجربه‌ای دست‌اول از مواجهه با این موضوع دارد، همچنین از رودررویی با هزاران بار امید بستن و ناامید شدن. تجربه‌ای که سرانجام به نگارش «نه جستار درباره‌ی نازایی» متقاعدش کرده و حاصل کار در فهرستی متشکل از جستارهای «لیاقت»، «فقدان»، «رقابت»، «کار»، «درد»، «جاودانگی»، «خانه»، «طبیعت» و «امید» در ۱۳۱ صفحه با نام «گورهای بی سنگ» توسط نشر چشمه چاپ شده است.

«گورهای بی سنگ» نام خود را از «سنگی بر گوری» جلال آل احمد برگرفته و آن‌طور که نویسنده در مقدمه اثرش می‌گوید، تأثیری که از این خودزندگی‌نامه‌نوشت آل احمد گرفته است. کتابی که در آن نابابروزی جلال آل احمد و سیمین دانشور به شیوه‌ای اعتراف‌گونه از زبان آل احمد روایت می‌شود. نویسنده «گورهای بی سنگ» با پرسش‌هایی از این دست مواجه است که چه چیزی انسان را وامی‌دارد تا از نقص‌ها و ناکامی‌هایش بنویسد؟ چه رازی در افشاگری هست که مردی در موقعیت آل احمد آن را انتخاب می‌کند؟ زندگی ما بعد از اعتراف چگونه می‌شود؟ آیا آرام‌تر می‌شویم یا عصبانی‌تر؟ یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها و آن‌طور که رحمانی اشاره می‌کند تشویق محمد طلوعی به نوشتن، موجب خلق «نه جستار درباره‌ی نازایی» می‌شود تا نویسنده از تجربه دست‌اولش در مسیر تلاش برای بچه‌دار شدن بنویسد. نوشتنی که خودش می‌گوید، برایش شبیه به جنگ بود. جنگ با خاطراتی که سعی می‌کرد فراموش‌شان کند و ضعف‌هایی که ترجیح می‌داد انکارشان کند. هرچند به این نتیجه رساندش که شاید نوشتن تنها کاری باشد که از رنج‌ها، وحشت‌ها و شکست‌های ما تغذیه می‌کند و بزرگ می‌شود و حتی دردهایمان را شفا می‌دهد.

فکر و کار یکی از پیشگامان نوزایی سینمای ایران که شعر سرود، فیلم مستند و داستانی ساخت، مقاله نوشت، ترجمه کرد، درس داد، سخنرانی کرد، کتاب سینمایی درآورد، با نسل پیش و پس از خود همراهی کرد و با تعدادی از هم‌سلاش‌رفیق شد و با عده‌ای جنگید و توانست بخش کوچکی از افکارش را پیاده کند و کمی پس از نمایش دومین فیلم بلند سینمایی‌اش که هیچ‌اکران عمومی‌ای نداشت، درگذشت. «درواقع این کتاب با رویکردی جامع و منسجم، فصل‌هایی از عمر هنری پُرپار فریدون رهنما را مدنظر داشته است که علاوه بر تمرکز تحلیل‌گرایانه بر دو فیلم مهم او، دیگر جنبه‌های زندگی هنری و شخصی او را نیز کاویده است. «دنیای رهنما»، «سپاوش در تخت جمشید» و «وصیت‌نامه ارفه» عنوان سه فصل کتاب است به علاوه یک ضمیمه کوتاه پایانی. درواقع این کتاب را می‌توان یک تک‌نگاری متفاوت درباره یک سینماگر پیش‌رو دانست که آن‌طور که شایسته جایگاه و نقش تأثیرگذار اوست، شناخته نشده است. سینماگری که فهم عمیق سینما و جسارت این شناخت را در بسیاری از سینماگران برانگیخت. سعید عقیقی در بخشی از متن کتاب می‌نویسد: «ما به رهنما مدیونیم، او در کنار خرد و جسارت تجربه‌اندوزی و ممکن ساختن تجربه‌ها، کوشید صراحت را در مباحثه‌جا بیاندازد؛ کوششی که انگیزه اصلی طرح مباحث این کتاب بوده است. رهنما در گفت‌وگو با هوشنگ حسامی که در سخنانش ستایش و تذکر کاستنی‌ها را به هم آمیخته، انتقادهای او را می‌پذیرد، بی‌جهت جدل نمی‌کند و گوش می‌دهد. دست‌اوست که در همین فیلم می‌نویسد: «داستان بر سر رزنگی‌ها / و بندوبست‌های پشت‌پرده نیست / داستان بر سر آن است / که این جهان تنفس‌پذیرتر گردد.» سینما برای فریدون رهنما به منزله شعر و نمایش بود و او میان اینها پیوندی ناگسستنی قائل شد. این کتاب برای آنها که سینما نه مشغله کاری که دغدغه فکری و فرهنگی‌شان است، خواندنی و آموختنی است. کتاب از سینماگری حرف می‌زند که تلاش کرد بگوید و بنویسد چطور می‌توان به یک سینمای استاندارد رسید و چگونه اوست تفکر انتقادی در سینمای ایران را بنا کرد.

مادری که هر دو اهل هنر بوده‌اند، به هنر روی می‌آورد و مجالی پیدا می‌کند که تمام شور و اشتیاق خود را به زندگی، در صحنه به نمایش بگذارد. او در کتاب خاطرات و سرگذشت خود، به تمام فیلم‌هایی که در آن‌ها ایفای نقش کرده است، می‌پردازد و هر آنچه را که در پس هر صحنه رخ داده است و از نگاه بیننده دور بوده است را به روی صحنه می‌آورد و این‌بار داستانی واقعی از نقشی ساخته‌شده روایت می‌کند.

او معتقد است که همچنان در سن ۸۳ سالگی با اینکه توان جسمی برای بدلکاری و سواری با ماشین فراری و ودیدن از این فیلم‌برداری به آن فیلم‌برداری را ندارد، اما هنوز از نفس نیفتاده است و زندگی‌اش را متوقف نکرده است. بلمونو ادعا می‌کند که تمام خاطرات روایت‌شده در کتاب را انگار همین دیروز و چه‌بسا امروز، تجربه کرده است و با بازگویی‌شان، علاقه خود به اتومبیل‌رانی و زندگی را دوباره می‌سنجد. طبق انتظاری که پدربلمونو از او داشت، اومسیری هموار و مستقیم‌رالی نکرد. فرعی‌های بسیاری را تجربه کرد، کلاسیک‌ها را از رده مدرن‌ها را خوشحال کرد. چیزی که پدرش خلاف آن را انتظار داشت. اما او خود می‌گوید: «قرار نبود با هنجار تطبیقی داشته باشم.» ژان پل بلمونو از سال ۱۹۶۰ زیر نور پروژکتورها رفت و دیگر هرگز از زیر نورها بیرون نیامد. پرونده پر نور کاری او، با مهری که گذار با «از نفس افتاده» بر آن کوید، تکمیل شد و بلمونو، بازیگر محبوب نسلی شد که خود به آن نسل تعلق داشت. کتاب «هزار زندگی بهتر از یک زندگی»، روایتی است تمام‌نشدنی از زندگی شورانگیز بلمونو. نثر کتاب درست شبیه شخصیت حقیقی و ساختگی بلمونو در هر نقشی، تند و کوبنده است آمیخته به طنزی پیش‌برنده که مخاطب را از خواندن باز نمی‌دارد و شادی و شور و وصف‌ناشدنی در دل ایجاد می‌کند. سرانجام، ژان پل بلمونو پنج سال پس از نگاشتن زندگی‌نامه خود، در سن ۸۸ سالگی چشم از جهان فرو بست اما هنوز در فیلم‌های ماندگاری که نقش ایفا کرده، زنده است و هنوز با تمام توان می‌دود، زندگی می‌کند، می‌خندد و می‌خنداند...

ناچار بودیم همه گازهای طبیعی را از دریاها استخراج کنیم، چون به لحاظ اقتصادی به صرفه بود؟ این توجیهات رقت‌انگیزند. ما در باره سرنوشت‌سازترین مسئله بشر حرف می‌زنیم. اما دولت‌ها قادر نیستند به اینکه ما به سادگی داریم پخته می‌شویم اهمیت دهند.

یکی از راه‌حل‌های عمده، ایجاد یک نیروی سیاسی برای محقق کردن یک پیمان نوین سبز جهانی است. سی. جی. پلورونیو در سال ۲۰۲۰، در همین رابطه با نوام چامسکی و رابرت پالین به گفت‌وگو نشستند و در طول این گفت‌وگو به دنبال پاسخ این سوال گشته که آیا می‌توان یک نیروی سیاسی ایجاد کرد تا منجر به پیمانی جدید میان صاحبان قدرت شود؟ پیمانی که هدف آن مهار و مدیریت بحران جدی بشریت؛ یعنی بحران آب و هوایی باشد. کتاب «بحران آب و هوایی و پیمان نوین سبز جهانی؛ اقتصاد سیاسی نجات سیاره» مشروح گفت‌وگویی مفصل است میان سی. جی. پلورونیو، رابرت پالین و البته نوام چامسکی زبان‌شناس، مورخ، دانشمند علوم‌شناختی و فعال اجتماعی شناخته‌شده آمریکایی. این کتاب چهار فصل دارد که شامل «ماهیت تغییرات آب و هوایی»، «اسرماه‌داری و بحران آب و هوایی»، «یک پیمان نوین سبز جهانی» و «بسیج سیاسی برای نجات سیاره» می‌شود. در فصل اول کتاب، چالش‌گرمایش جهانی در کنار دیگر بحران‌هایی قرار می‌گیرد که بشر از گذشته تا کنون با آن‌ها مواجه بوده است. در فصل دوم گفت‌وگو، بحث‌هایی نظری و تجربی درباره ارتباط مفاهیم سرمایه‌داری، نابودی زیست‌محیطی و بحران آب و هوایی مطرح می‌شود. فصل سوم گفت‌وگو درباره برنامه موفق گذار به اقتصاد سبز است و در فصل چهارم هم مخاطب با پاسخ چنین پرسشی روبه‌رو می‌شود که چگونه ممکن است بحران آب و هوایی در موازنه قدرت جهانی تأثیر بگذارد. کتاب «بحران آب و هوایی و پیمان نوین سبز جهانی؛ اقتصاد سیاسی نجات سیاره» ۱۸۴ صفحه، آن‌را در بازار کتاب منتشر کرده است. در بخشی از این ققنوس در سال ۱۴۰۲ در ۱۸۴ صفحه، آن‌را در بازار کتاب منتشر کرده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «این کار [برقراری پیمان سبز جهانی] شدنی است اما ما اکنون با طلنز تاریخی بی‌رحمانه‌ای روبه‌رویم. درست زمانی که باید همه با هم و متحدانه عمل کنیم تا با چالش‌های بشر مقابله کنیم، رهبران قدرتمندترین کشور در تاریخ بشر، با آگاهی کامل از آنچه دارند می‌کنند، با شور و اشتیاق، تمام هم خود را صرف تشدید افراطی تهدید دوگانه علیه بقا می‌کنند.»